**جلسه 66**

**دو‌‌شنبه - 18/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به روایاتی بود که استظهار شده بود از این روایات که وقت نماز مغرب زوال حمره مشرقیه است.

مرحوم آقای خوئی از همه این روایات خواست جواب بدهد. رسیدیم به روایت هشتم، معتبره یعقوب به شعیب قال لی ابوعبدالله علیه السلام مسوا بالمغرب قلیلا فان الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا.

استدلال شد بر این‌که مفاد این روایت زوال حمره مشرقیه است به این‌که حضرت امر کرد به تمسیة. تمسیة از مساء گرفته شده، ‌یعنی تاخیر یک شیء به داخل شب. مسّی به یعنی اخّره الی المساء. مسوا بالمغرب قلیلا، مختصری تاخیر بیندازید نماز مغرب را به شب. مشهور گفته‌اند این تعبیر، مسوا بالمغرب قلیلا فان الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا، توجیهی ندارد جز این‌که بعد از غروب آفتاب تا زوال حمره مشرقیه نماز را تاخیر بیندازیم و الا تاخیر پنج دقیقه که تاثیری ندارد، ‌محتمل نیست فقهیا. یا ابتداء غروب آفتاب می‌شود نماز مغرب را خواند یا باید صبر کنیم تا یک ربع زوال حمره مشرقیه بشود. لازمه امر به تمسیه قلیلا این است که یک ربع تاخیر بیندازیم. و لو دقیقا بیان نشد تاخیر یک ربع تا زوال حمره مشرقیه بشود ولی تاخیر قلیلا توجیه فقهی جزء این ندارد.

مرحوم آقای خوئی اشکال کرد. فرمود که این روایت به نظر ما قابل استدلال نیست. اولا ما معنای این روایت را نمی‌فهمیم. فان الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا معنایش چیست؟ انما علیک مشرقک و مغربک، هر شخصی در هر مکانی هست تابع مشرق و مغرب همان مکان هست، الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا، خب چی می‌شود، ‌مهم این است که در شهر این سائل خورشید غروب بکند و الا ما در شهری که هستیم خورشید زودتر غروب می‌کند تا شهری که بقیة الله عجل الله تعالی فرجه تشریف دارند، خب چه ربطی دارد به هم؟ ما تابع افق خودمان هستیم.

**توجیه روایت یعقوب بن شعیب: شاید شهر سائل کوهستانی بوده و لذا امر به احتیاط شد**

و لذا باید توجیه کنیم، ‌بگوییم لابد مراد این بود که شهر این سائل با شهر امام هم‌افق بود ولی امام علیه السلام دیدند که شهر این سائل کوهستانی است، ‌ممکن است خورشید پشت کوه برود و این‌ها متوجه نباشند که خورشید هنوز پشت کوه هست، امام تذکر داد به این‌ها که الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا. این را توجه داشته باشید. خورشید در شهر شما پشت کوه می‌رود اما در شهر ما کوه نیست، ‌خورشید را ما می‌بینیم و لذا شما مقداری تاخیر بیندازید نماز مغرب را. خب اگر این معنای روایت باشد که این دلیل است بر قول به استتار قرص نه قول به زوال حمره مشرقیه.

هذا اولا. که نتیجه این اشکال اول این می‌شود که امام برای احتیاط امر فرمود به تاخیر نماز مغرب چون فرمود ممکن است خورشید در شهر شما پشت کوه باشد، استصحاب می‌گوید هنوز استتار قرص از مکان طبیعی نشده است، ‌چون مهم استتار قرص از افق است نه از ظاهر دید مردم و لو پشت کوه برود. این که کافی نیست.

**اشکال دوم: "تمسیة قلیلا" یک حکم مستحبی است نه وجوبی**

اشکال دوم مرحوم آقای خوئی این است که فرمودند روایت می‌گوید مسوا قلیلا، چرا می‌گویید ما حمل می‌کنیم که تاخیر بیندازند تا زوال حمره مشرقیه؟ نخیر. همین تمسیه قلیلا مستحب باشد، چه اشکالی دارد؟ مسوا بالمغرب قلیلا. این مستحب باشد، چرا می‌گویید واجب است و قائل به وجوب آن به این شکل ما نداریم و حمل می‌کنیم بر زوال حمره مشرقیه. نخیر همان تاخیر مقدار کم مستحب باشد.

**پاسخ از اشکال دوم: تعلیل در ذیل حدیث با استحباب نمی‌سازد**

به نظر ما این دو وجه اشکال دارد.

اما وجه دوم با تعلیل نمی‌سازد مسوا بالمغرب قلیلا. اگر می‌فرمود خب همین مسوا بالمغرب قلیلا مشکلی ندارد. اما این‌که بفرماید فان الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا این تعلیل، تعلیل به این است که خورشید هنوز غروب مطلق نکرده است، پس مستحب است تسمیه؟ این تعلیل با این حکم استحبابی سازگار نیست.

**پاسخ از اشکال اول: غروب شمس در پشت کوه، عرفا غروب نیست**

و اما آنچه که ایشان فرمودند که حضرت دیدند شهر او کنار کوه هست و شهر امام کنار کوه نیست و لذا امام فرمود شما مقداری تاخیر بیندازید نماز مغرب را فان الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا، این هم خلاف ظاهر است. ظاهر تغیب الشمس، ‌غروب شمس در نزد شما، غروب عرفی است، ‌پشت کوه رفتن که غروب نیست. خب این تعبیر مناسب بود بفرماید فان الشمس یستتر فی بلدکم عن عیونکم قبل غروبنا، خورشید در شهر شما از چشمان شما غائب می‌شود قبل از غروب لمکان الجبل.

[سؤال: ... جواب:] بر عکس توجیه می‌کنید. می‌گویید راوی کوفی است، ‌کوفه که کوه ندارد، مدینه کوه دارد، پس باید بر عکس باشد، فان الشمس تغیب من عندنا قبل ان تغیب من عندکم، ‌شما در کوفه و لو اذان مغرب کوفه زودتر است از اذان مغرب مدینه از جهت زمان و لکن اگر این‌جور حساب کنید کوفه چون کوه ندارد استتار قرص مساوی است با غروب شمس ولی در مدینه چون کوهستانی است ممکن است خورشید پشت کوه رفته باشد. قضیه که بر عکس می‌شود. ما عرض‌مان این است که اگر بلد سائل که معلوم نیست و لو کوفی است این شخص اما معلوم نیست که ساکن کوفه بوده شاید ساکن یک مکانی بوده که کوهستانی بود، ‌ساکن یک روستایی بود که کوهستانی بود، ‌اگر امام می‌خواست بفرماید شاید خورشید پشت کوه باشد در شهر شما خب این تعبیر عرفی نیست که بگوید ان الشمس تغیب من عندنا قبل ان تغیب من عندکم. خب امام هم می‌فرماید ان الشمس یتواری عن ابصارکم قبل غروب الشمس لمکان الجبل فان الجبل یستر الشمس قبل غروبها فی بلدکم. بیان خیلی واضح می‌شد.

[سؤال: ... جواب:] آخه این تعبیر که خورشید در نزد شما غائب می‌شود قبل از این‌که خورشید در نزد ما غائب بشود، فان الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا، خب تغیب من عندکم غابت الشمس یعنی غربت. اگر بگویند غاب عنک... تغیب من عندکم یعنی تغیب فی بلدکم نه تغیب عنکم، خب این ظاهرش غروب شمس است. و الا این بیان که بگویند کوه در شهر شما مانع از دید است ولی در شهر ما کوه نیست، ‌این بیان چه ربطی دارد به این تعبیر؟

**اشکال سوم: روایت مجمل است**

و لذا انصاف این است: ما اشکال آقای خوئی را قبول نداریم ولی خودمان اعتراف می‌کنیم که این روایت مجمل است. بله، قائلین به زوال حمره مشرقیه این روایت را این‌جور تفسیر می‌کنند لابد که بگویند فان الشمس تغیب من عندنا یعنی به نظرنا اهل البیت، یعنی در دید ما اهل بیت غروب شمس معنایی دارد غیر از معنای عرفی غروب شمس، ‌غیر از معنای رائج غروب شمس. ‌فان الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا، یعنی خورشید را شما فکر می‌کنید غائب شده است اما دیدتان سطحی است؛ نظر به شرق الارض و غربها نمی‌کنید در افق خودتان، ‌ببینید حمره مشرقیه را، این علامت بودن خورشید است.

خب این تعبیر ممکن است، ‌قائلین به زوال حمره مشرقیه لابد این‌جور توجیه می‌کنند ولی انصاف این است که روایت ظهور در این هم ندارد. یعنی این روایت کاملا مجمل است و این تعلیل موجب اجمال روایت شده، ‌نه آقای خوئی می‌تواند استدلال کند به نفع خودش، نه مشهور به نفع خودشان.

[سؤال: ... جواب:] ظهور ندارد. ظهور ندارد این تعبیر که ان الشمس تغیب من عندنا قبل ان تغیب من عندکم، مراد [از] من عندنا، تغیب بنظر الشارع [باشد]. ان الشمس تغیب من عندکم‌ای بنظرکم السطحی قبل ان تغیب من عندنا‌ای من عند الشارع بنظره العمیق، ‌خب این ظهور در این مطلب ندارد. ولی ظهور در آنچه که مرحوم آقای خوئی هم فرمود ندارد. این می‌شود موجب اجمال حدیث.

**صحیحه بکر بن ازدی**

و اما روایت نهم، در روایت نهم امام آیه شریفه فلما جن علیه اللیل رأی کوکبا قال هذا ربی را خواندند. روایت این است: صحیحه بکر بن محمد ازدی: سأله سائل عن وقت المغرب قال ان الله تعالی یقول فی کتابه لابراهیم علیه السلام فلما جن علیه اللیل رأی کوکبا قال هذا ربی و هذا اول الوقت و آخر ذلک غیبوبة الشفق. شخصی از وقت مغرب سؤال کرد، حضرت آیه شریفه فلما جن علیه اللیل رأی کوکبا را خواند، فرمود این اول وقت است.

مستدل می‌گفت زمان دیدن ستاره هنگام استتار قرص نیست، بعد از زوال حمره مشرقیه ستاره‌ها پدیدار می‌شوند.

**اشکال: ستار‌ه‌ها موقع استتار قرص هم دیده می‌شوند-زمان استتار قرص هم مرتبه‌ای از "جن علیه اللیل" است**

مرحوم آقای خوئی جواب خوبی داده. فرموده که ستاره‌ها موقع استتار قرص هم دیده می‌شوند. بعضی از ستاره‌ها قبل از این هم دیده می‌شود. البته مراد از ستاره اعم از ستاره و سیاره هست ها!. اشتباه نشود. سیاره زهره هم از نظر عرف آن زمان جزء کواکب بوده. خب زهره که قبل از غروب آفتاب هم در بعضی از فصول سال، دیده می‌شود.

می‌ماند فلما جن علیه اللیل، شاید به این جهت استدلال فرمود. جن علیه اللیل یعنی شب بشود. خب اگر این باشد که جواب از این استدلال این است که الکلام در این است که کی شب می‌شود؟ اگر به رأی کوکبا استدلال می‌کنید جناب مشهور، رأی کوکبا که قبل از غروب خورشید هم گاهی دیده می‌شود، هنگام غروب خورشید هم گاهی دیده می‌شود. جن علیه اللیل را مطرح می‌کنید، جن علیه اللیل هم [یعنی] شب بشود، تاریکی شب بر او گسترده بشود، یک مرتبه‌ای از تاریکی است. استتار قرص یک مرتبه‌ای از تاریکی است و الا زوال حمره مشرقیه هم جن علیه اللیل نیست. اگر می‌خواهید ظلمت لیل را بگویید بعد از زوال حمره مغربیه است. اما مرتبه‌ای از جن علیه اللیل، چه جور می‌گویند جنون مراتب دارد، جن علیه اللیل هم جنون است دیگه، یعنی پوشیده می‌شود، ‌یعنی روشنایی پوشیده می‌شود، جن علیه اللیل یعنی شب روشنایی را پوشاند. برای همین می‌گویند جن دیگه. مجنون هم جُن است یعنی عقلش پوشیده شد. جن علیه اللیل هم یعنی پوشاند روشنایی را. همان استتار قرص هم روشنایی را می‌پوشاند. بله، روشنایی پوشیدن شدنش مراتب دارد.

[سؤال: ... جواب:] اشکال دارد؟ که حضرت ابراهیم تا یک ستاره دیدند شب شد، ‌یک ستاره دید گفت هذا ربی‌، زهره را دید گفت هذا ربی. ... قضیه خارجیه است دیگه. خب شاید این‌جور بوده. ... می‌دانم، ‌جن علیه اللیل با زوال حمره مشرقیه حتما باید باشد؟ ... بعد از استتار قرص و قبل از زوال حمره مشرقیه نمی‌گویند تاریکی شب فرا رسید؟

**اشکال دوم: دلالتش بر این‌که "جن علیه اللیل" فقط بر زوال حمره مشرقیه منطبق است، نص نیست**

بر فرض ظهورش، ‌بر فرض می‌گویم ها!، این را حمل بر اعتراف نکنید، ‌بر فرض ظهورش در این باشد که بعد از زوال حمره مشرقیه، عرفا تاریکی شب فرا می‌رسد، ‌نص که نیست. فرق می‌کند با برخی از روایات که نص بود. خب با آن روایتی که می‌گوید که اذا غابت الشمس جاز صلاة المغرب، ‌کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب حین تغیب الشمس حیث یغیب حاجبها. یعنی آن کمانه که حالت حاجب دارد، آن کمانه خورشید که محیط خورشید است دیگه که وقتی خورشید می‌رود پایین آن محیطش که حالت کمان است به شکل حاجب می‌شود، ‌آن هم برود پایین، ‌حین یغیب حاجبها پیغمبر نماز می‌خواند.

[سؤال: ... جواب:] روایت می‌گوید شب که شد نماز مغرب خوانده می‌شود. ... جن علیه اللیل یعنی دخل اللیل دیگه.

[سؤال: ... جواب:] به نظر ما این روایت دلالت بر قول مشهور نمی‌کند و اشکال آقای خوئی در این روایت وارد است. آقای خوئی فرموده آخه کوکب حتما باید بعد از زوال حمره مشرقیه دیده بشود؟ بعضی از ستاره‌های روشن‌ و نیّر قبل از استتار قرص هم دیده می‌شود، ‌پس به رأی کوکبا نباید تکیه کرد. فلما جن علیه اللیل، ‌شب که شد نماز مغرب شروع می‌شود، ما هم که منکر نیستیم. آقای خوئی می‌فرماید به عرف بگویی تا غروب شمس را که دید می‌گوید شب شد، ‌تا طلوع شمس را دید می‌گوید روز شد. ... الان مردم در مناطق نزدیک به قطب که شب و روز دارند، ‌آن مناطقی که شب دارند اصلا روزشان اینقدر روشن نیست، ‌شب‌شان هم اینقدر تاریک نیست، ‌شب و روز ندارند؟ ... شب شد دیگه، ‌غروب کرد آفتاب. ... نه. مناطق نزدیک به قطب مثل سوئد که این روزها واقعا روزه این‌ها قبول است، ‌دو ساعت روز دارند بیست و دو ساعت شب. تلافی آن بیست و دو ساعت روز تابستان که مجبورند روزه بگیرند در می‌آید. ... خب روزشان هم روشن نیست‌، ‌شب‌شان هم زیاد تاریک نیست، ‌خب شب و روز ندارند؟ خب لیل یعنی غروب شمس دیگه. ... جن علیه اللیل یعنی شب تاریکی‌اش را گسترد. ... شاید امام استدلال می‌خواهند بکنند بگویند لیل مبدأ نماز مغرب هست. ... جن علیه اللیل به این معنا نیست که سیاهیش گسترده بشود که باید حالاحالاها باید صبر کنید، ‌آن هم می‌شود قول خطابیه که صبر می‌کردند بعد از سقوط شفق نماز مغرب را بخوانند، ‌آن موقع جن علیه اللیل بود. این را که کسی نگفته که.

**روایت محمد بن علی**

روایت دهم، ‌روایت محمد بن علی. این محمد بن علی را که ما نفهمیدیم کی هست؛ مجهول است. قال صحبت الرضا علیه السلام فی السفر فرأیته یصلی المغرب اذا اقبلت الفحمة من المشرق یعنی السواد.

خب مشهور که استدلال‌شان واضح است. می‌گویند سیاهی مشرق یعنی زوال حمره مشرقیه.

**اشکال اول (سندی): محمد بن علی مجهول است**

آقای خوئی فرموده سند که هیچ؛ سؤال نکنید. چون ضعیف است.

**اشکال دوم: مشرق در روایت ظهور در مشرق حقیقی دارد**

اما دلالت: ما هم می‌گوییم، ما منکر نیستیم، ‌اقبلت الفحمة به مجرد استتار قرص محقق می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] فحمه یعنی ذغال، ‌یعنی سیاهی.

ایشان می‌گوید، ‌آقای خوئی می‌فرماید به مجردی که استتار قرص می‌شود در مشرق حقیقی سیاهی می‌بینیم، سرخی قبل از غروب آفتاب در آنجا از بین می‌رود تبدیل می‌شود به سیاهی. اقبلت الفحمة دیگه. اقبل زید حتما باید بیاید به سینه انسان فرو برود؟ خب از راه دور می‌آید می‌شود اقبل دیگه. اقبل السواد‌، همان سیاهی شروع کرد، تشکیل شد به مجرد استتار قرص اقبل السواد، حالا باید بیاید تا قمة الرأس هم برسد یا کل مشرق را بپوشاند سیاهی؟

**پاسخ اول: اراده مشرق حقیقی، غیر عرفی است**

ضعف سند را ما قبول داریم. ولی خداییش ضعف دلالت را ما نمی‌توانیم بپذیریم. عرفا اقبلت الفحمة من المشرق آن نظر عرفی این است که حمره مشرقیه از بین برود.

**پاسخ دوم: قبل از استتار خورشید پشت کوه، حمره‌ای در مشرق نیست که بعد از آن،‌از بین برود**

علاوه بر این‌که ما یک ادعایی کردیم، فعلا در حال بررسی بیشتری همه هستیم هم از کارشناسان باز سؤال کردیم هم دوستان را فرستادیم، مثل این‌که مجبوریم خودمان هم برویم، واقعا ما برای‌مان حل نیست این ادعا که قبل از غروب آفتاب یک سرخی هست.

[سؤال: ... جواب:] نه. آخه بعضی از روایات می‌گفت ذهبت الحمرة، آقای خوئی آن‌ها را هم معنا می‌کرد یک سرخی در مشرق هست، با استتار قرص خورشید آن سرخی از بین می‌رود و یک سیاهی تشکیل می‌شود، ‌بعد هم نگویید سیاهی مثل ذغال که حالا کنایه است، یعنی سرخی نیست، زردی و سرخی نیست.

ما به نظرمان می‌آید این ادعای آقای خوئی درست نباشد. به نظرمان این‌جوری می‌آید. داریم بیشتر تحقیق می‌کنیم. این‌طور نیست که قبل از غروب آفتاب یک سرخی باشد در آن مشرق حقیقی، تا استتار قرص شد‌ آن سرخی برود و سیاه بشود یا تیره بشود که آقای خوئی بگوید مراد از اقبلت الفحمة آن است.

این به نظر ما بر فرض هم علمیا ثابت بشود خلاف ظاهر اذا اقبلت الفحمة من المشرق هست. ظاهر مشرق آن ناحیه مشرق است که همان جایی که حمره مشرقیه تشکیل می‌شود.

**پاسخ سوم: تعبیر فحمة بر تیره شدن هوا در زمان استتار قرص،‌ عرفی نیست**

و وانگهی تعبیر به فحمة هم با آن نمی‌سازد. اگر سرخی قبل از استتار قرص هم باشد و بعد از استتار قرص تیره بشود، به او بگویند فحمه، خیلی خلاف ظاهر است.

**اشکال سوم: شاید امام علیه السلام از باب افضلیت صبر کرد**

یک اشکال دیگری هم به این روایت ممکن است کسی بکند غیر از اشکال آقای خوئی که به نظر ما ناتمام بود بگوید خب امام علیه السلام شاید از باب افضلیت، ‌از باب احتیاط صبر کرد تا زوال حمره مشرقیه. این دلیل بر وجوب نیست. شاید مستحب بود، ‌امام مراعات این عمل مستحب را می‌کرد که تا زوال حمره مشرقیه صبر کند. شاید می‌خواست به مردم طریقه احتیاط را یاد بدهد، ایها الناس! نگاه‌تان به غرب نباشد، نگاه‌تان به استتار قرص در مغرب‌زمین نباشد، چون ممکن است اشتباه کنید، ممکن است پشت ابر برود خورشید، ممکن است پشت کوه برود، نگاه کنید به زوال حمره مشرقیه که یقینا دیگر خورشید غروب کرده است. شاید امام از باب حالا یا احتیاط خودشان، از علم غیب کمک نمی‌گرفتند یا از باب تعلیم به مردم که یک سنتی بشود مردم هم احتیاط کنند، دلیل بر این نیست که وقت واقعی نماز مغرب از زوال حمره مشرقیه است.

و لذا این روایت دهم را ما دلالتش را قبول نمی‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] صحبت الرضا علیه السلام شاید به طوس حضرت تشریف می‌آوردند. ... بله، احتیاط می‌خواستند یاد بدهند. ... این‌طور نیست شما می‌فرمایید عربستان صاف است. ... اتفاقا بر عکس. عربستان کوهستانی است. آن مناطق رملی مثل نجد و این‌ها صاف است که از آنجا نمی‌آمدند.

[سؤال: ... جواب:] سفر که انسان باید آسان‌تر بگیرد؛ اول وقت بگوید بخوان استراحت بکن. ... تقید امام به این‌که اذا اقبلت الفحمة من المشرق نماز مغرب بخواند این نشان دارد از یک نکته شرعی نه از باب این‌که امام از رخصت استفاده می‌کردند. یک روز از رخصت استفاده کنند، ‌دو روز از رخصت استفاده کنند، این تقیدش نشان می‌دهد یک امر شرعی است. عمل شرعی شاید به یک حکم ظاهری باشد، ‌استحباب باشد. ... صحبت الرضا علیه السلام فی السفر فرأیته یصلی المغرب اذا اقبلت الفحمة، یک بار؟ آن یک بار را فقط نقل می‌کند؟ ... یک روز این آقا چلوکباب خورد، ‌بقیه‌اش نان و پنیر می‌خورد، صحبته فی السفر فرأیته یأکل چلوکباب، این عرفی است؟

**صحیحه عبدالله بن وضاح**

روایت یازدهم، این روایت مهم است. چون سندا هم صحیحه عبدالله بن وضاح، ما درست کردیم، ‌سلیمان بن داوود بن منقری را تصحیح کردیم، دلالتش مهم است. این روایت هم از روایات عجیبه است که تضارب آراء شده در آن. روایت را بخوانم با دو نسخه: کتبت الی العبد الصالح علیه السلام یتواری القرص و یقبل اللیل ثم یزید اللیل ارتفاعا و تستتر عنا الشمس و ترتفع فوق اللیل، در استبصار و وسائل دارد: و ترتفع فوق اللیل حمرة ولی در تهذیب دارد: و ترتفع فوق الجبل حمرة، ‌فرض کرده یک کوهی بود، ‌و یؤذن عندنا المؤذنون فاصلی حینئذ و افطر ان کنت صائما او انتظر حتی تذهب الحمرة التی فوق اللیل، در تهذیب دارد فوق الجبل، فکتب علیه السلام أری لک ان تنتظر حتی تذهب الحمرة و تاخذ بالحائطة لدینک.

سه برداشت شده از این روایت:

یک برداشت‌، برداشت مشهور است که محقق همدانی هم شدیدا دفاع می‌کند. می‌گوید فرض این روایت این است که استتار قرص شده، امام می‌فرماید اری لک ان تنتظر حتی تذهب الحمرة. چرا فرمود و تاخذ بالحائطة لدینک؟ برای این‌که با عامه مستقیم درگیر نشود امام. با زبان احتیاط سخن بگوید، ‌صریحا حکم واقعی را بیان نکند. می‌شود دلیل بر قول مشهور.

اما در مقابل مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای حکیم و آقای سیستانی اعتراض کردند.

**اشکال اول: به قرینه لفظ احتیاط در کلام امام علیه السلام علم به استتار قرص در کلام راوی فرض نشده است**

مرحوم آقای خوئی فرمود که نخیر، این روایت هیچ ظهور در زوال حمره مشرقیه ندارد. چرا؟ برای این‌که راوی نگفت که تغرب الشمس، آمد گفت یتواری القرص و یقبل اللیل ثم یزید اللیل ارتفاعا و تستر عنا الشمس، ‌تستر عنا، ‌ما نمی‌بینیم خورشید را، اما خورشید غروب کرده است؟ فرض نشد در سؤال سائل، ‌مرحوم آقای خوئی فرموده یزید اللیل ارتفاعا یعنی شب دارد فرا می‌رسد، یعنی تاریکی بیشتر می‌شود، لیل یعنی تاریکی دیگه، یزید اللیل ارتفاعا یعنی تاریکی بیشتر می‌شود، ‌شب رو می‌آورد، تاریکی بیشتر می‌شود، ‌خورشید از ما پنهان می‌شود و یؤذن عندنا المؤذنون، مؤذنین اهل سنت اذان می‌گویند، ‌خب آن‌ها اذان می‌گویند ولی امام در این روایت فرض نکرد که علم به استتار قرص هست.

شاهد بر این‌که فرض نشده است علم به استتار قرص و امام می‌خواهند بفرمایند احتیاط کن، ‌تا شک داری در استتار قرص نماز نخوان ولی وقتی حمره زائل شد یقین پیدا می‌کنی به استتار قرص، ‌شاهد بر این مطلب استفاده از لفظ احتیاط است. و تاخذ بالحائطة لدینک، ‌احتیاط در موارد شک در حکم است. مناسب است امام در شبهه حکمیه احتیاط بکند؟‌ امام بیان حکم واقعی می‌کند. از امام مسئله شرعیه بپرسند بفرماید احتیاط واجب این است که این کار را ترک کنی؟ احتیاط واجب یعنی جهل. امام که احتیاط واجب نمی‌کنند. پس باید این احتیاط در شبهه موضوعیه باشد‌، شبهه موضوعیه استتار قرص نه شبهه حکمیه‌ای که غروب شمس مبدأ وقت نماز مغرب است یا زوال حمره مشرقیه.

**اشکال دوم: به قرینه لفظ احتیاط در کلام امام علیه السلام،‌ شاید تاخیر،‌ مستحب باشد**

و اساسا اری لک ان تاخذ بالحائطة لدینک این اشعار ممکن است داشته باشد که این مستحب است، ‌البته این تعبیر در کلام آقای خوئی نیست، خود این تاخیر، مستحب است. مرحوم آقای خوئی خلاصه فرمایشش این است، می‌گوید فرض نکرد راوی علم به استتار قرص را. اتفاقا طبق نسخه تهذیب: و ترتفع فوق الجبل حمرة، این می‌شود گفت شک داشت این راوی در استتار قرص. اگر این نسخه درست باشد که شاید درست باشد، ‌راوی می‌گوید آقا! بالای کوه سرخی است، ‌خب بالای کوه سرخی است، خب اگر این کوه، ‌حساب کنیم بالایش سرخی باشد آدم شک می‌کند در استتار قرص. و ترتفع فوق الجبل حمرة، ‌خب علامت شک در استتار قرص است. امام هم فرمود احتیاط بکن چون در احتیاط در موارد شک در تحقق استتار قرص است، استصحاب می‌گوید استتار قرص محقق نشده. ایشان فرمود استعمال لفظ احتیاط قرینه بر این مطلب ما است، ‌و الا اگر بحث زوال حمره مشرقیه و استتار قرص بود حکم واقعی را امام بیان می‌کرد نه تعبیر کند احتیاط. فالروایة اظهر دلالة علی کفایة استتار القرص.

**دفع اشکال: این‌که زوال حمره مشرقیه شعار شیعه بوده با استحباب هم می‌سازد**

بعد آقای خوئی یک جمله‌ای هم آخر مطلب فرموده. فرموده اینی هم که بعضی‌ها به عنوان پیازداغ قول مشهور می‌گویند آقا! تاخیر نماز تا زوال حمره مشرقیه رمز شیعه بوده، ‌شعار شیعه بوده، ایشان می‌گوید من هم منکر نیستم، بله، شعار شیعه بود، اتفاقا آن روایت هم مؤیدش هست که گفت دیدیم یک جوانی نماز مغربش را عند غروب الشمس خواند فکر کردیم این سنی است، فکنا ندعو علیه، ‌ولی شعار دلیل بر وجوب نیست. الان قنوت شعار شیعه است، ‌ولی واجب است؟‌

و لذا ایشان فرموده که به نظر ما مطلب، واضح است؛ ‌غروب آفتاب مبدأ نماز مغرب است و منتهای نماز ظهر و عصر است. ولی خب چون مشهور می‌گویند، ‌ایشان می‌گوید من قبول ندارم که مشهور می‌گویند، ‌احتمال دارد مشهور هم حرف ما را بزنند، ‌ولی می‌گویند مشهور قائلند به این‌که زوال حمره مشرقیه وقت مغرب است، ما هم احتیاط می‌کنیم.

ولی احتیاط صاحب وسائل یک طرفه حساب کرده، گفته احتیاط همین قول به زوال حمره مشرقیه است. جناب صاحب وسائل! چرا یک طرفه حساب می‌کنید؟ در نماز ظهر و عصر که بر عکس است قضیه. احتیاط این است که تاخیر نیندازین نماز ظهر و عصر را تا آن موقع. بله، احتیاط نسبی، نسبت به صوم و نماز مغرب و عشاء تاخیر تا زوال حمره مشرقیه است.

راجع به این روایت مطالب بیشتری هست که ان‌شاءالله فردا عرض می‌کنیم.